



این ترجمه صرفاً جهت آشنایی با نظرات مطرح در حوزه روش‌شناسی اقتصاد صورت پذیرفته است.

اندیشه و صداقت

۸۶

# روش‌شناسی اقتصاد

مهدی ایشاری نیا

دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد  
عضو دفتر اقتصاد بسیج دانشجویی

این نوشته ترجمه‌ای از مدخل methodology  
Lawrence A. Boland به قلم  
از دایره معارف اقتصادی New Palgrave Dictionary of Economics

اشاره: در این مقاله، نویسنده به بررسی نظریات گوناگون در حوزه روش‌شناسی علوم و بویژه روش‌شناسی اقتصاد پرداخته است. وی از تعاریف کلاسیک و مکانیکی روش علمی آغاز می‌کند. نویسنده معتقد است غالب روش‌شناسی‌ها تنها جنبه سلبی و ایجابی دارند و بیشتر در نقد روش‌شناسی‌های پیشین ارائه شده‌اند. وی خود معتقد است به جای روش‌شناسی توصیفی‌ای، باید به توصیف روش‌شناسی‌های موجود پرداخت. بدین منظور وی به سراغ پلورالیسم روش‌شناختی یا روش‌شناسی ادراکی می‌رود.

اصطلاح "روش شناسی" به مطالعه "روش‌ها" و به ویژه مطالعه روش علمی اشاره دارد.

در طول قرن بیستم، روش علمی به یک روند کار چند مرحله‌ای اطلاق می‌شد. روش علمی، روشی بود که به دانشمندان موفق ۳۰۰ ساله اخیر نسبت داده می‌شد. یک کتاب درسی "علوم تجربی"، با تشریح روش اکتشافات علمی که موفق و در نتیجه مناسب خواننده شده آغاز می‌شود. به طور مثال گفته می‌شود که همه علوم به عنوان گام اول با جمع‌آوری داده‌ها آغاز می‌شوند.

گام دوم تشکیل "فرضیه" با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده است و گام سوم ترتیب دادن آزمایش برای آزمون این فرضیه است. اگر فرضیه، آزمون را با موفقیت پشت سر بگذارد عنوان "نظریه" را خواهد گرفت. اگر یک نظریه در آزمون‌های سایر دانشمندان هم موفق باشد، شاید پس از سالها این نظریه "قانون"<sup>۸</sup> خوانده شود.

از این رهگذر درس مهمی که دانشمندان مشتاق می‌آموختند، این بود که اگر آنها به لحاظ روش شناسی در جمع‌آوری داده‌ها و پیشنهاد آزمون فرضیه دقیق باشند به موفقیت اطمینان خواهند داشت و حتی ممکن است به شهرت برسند.

امروزه دشوار است که کسی بتواند چنین "تصویر مکانیکی" خوش بینانه‌ای از روش علمی و اکتشافات علمی در کتابهای درسی دبیرستانی بیابد. در عوض، امروزه کتابهای درسی علوم تجربی با بیان تعدادی سؤال که مفاهیم بنیادین علم را شکل می‌دهند، آغاز می‌شوند. محتویات کتب درسی اساساً "بازنمایی" یک روش ارزش‌گذاری است و نشان می‌دهد هرگاه این روش به دقت مورد استفاده قرار گیرد، می‌توان از آن برای تبیین توصیف همه پدیده‌های علمی که به صورت سؤال درآمده، بهره برد. در این کتاب‌ها مباحثی کوتاه درباره روش علمی وجود دارد اما نه به شکل یک فرآیند مکانیکی و ماشینی وار.

امروزه علمی بودن مترادف با درست بودن نیست بلکه بیشتر مترادف با "اجتناب از خطای عقلانی"<sup>۹</sup> است. در طول ۲۰۰ سال گذشته نماد عمده روش‌شناسی (به ویژه میان اقتصاددانان) توانایی تبیین دقیق مسائل یا بهره‌گیری از روشهای مناسب تحقیق علمی بوده است. به هر حال به نظر می‌رسد پس از جنگ جهانی دوم ابزار علاقه به روش شناسی نشانه باز ناپردی و عدم بلوغ و فهم درست شمرده می‌شود. با این حال، بحث

روش شناسی، بحث رایج و روزمره اغلب دانشکده‌های اقتصاد است. اما محتویات این بحثها بیشتر درباره روش پذیرفته شده است و چندان از آن فراتر نمی‌رود. روش پذیرفته شده در دانشکده‌ها، یکی از انواع ذیل است: "توصیف‌گرایی"<sup>۱۰</sup> پل ساموئلسن<sup>۱۱</sup> و نیز "وانگ"<sup>۱۲</sup> (۱۹۷۸م) یا یکی از گونه‌های ابزارگرایی<sup>۱۳</sup> "میلتون فرید من".<sup>۱۴</sup>

توصیف‌گرایی روشی است که نظریه‌ها را به عنوان تبیین‌کننده نمی‌پذیرد بلکه آنها را تحلیلی از حوادث قابل مشاهده می‌داند. ابزارگرایی از این هم فراتر می‌رود و نظریه‌ها را تنها ابزارهایی برای پیش‌بینی (با هدف یاری رساندن به سیاست‌گذاران اقتصادی) و تولید مقیاسهای علمی و تجربی می‌داند. هر یک از این روشها نزد پیروانش غیر قابل ایراد و اشکال است.

هیچ کدام از دو گروه هیچ دلیلی را برای مطالعه "روش شناسی" نمی‌پذیرند. از نظر آنها انتقاد به روش آنان، تلف کردن وقت تلقی شده و توجیه و تحلیل بیشتر، امری غیر ضروری شمرده می‌شود.

اما در دهه ۱۹۸۰ این برخورد بسته و طرز فکر خشک با انتشار کتابهای متعددی درباره روش شناسی اقتصاد و با چاپ کتابی توسط "مارک بلاگ"<sup>۱۵</sup> آغاز شد.

کتاب بلاگ متأسفانه تلاشی است در جهت القاء روش شناسی به عنوان مطالعه "یک" روش مناسب. این موضوع ما را با دو سؤال مواجه می‌کند: چرا باید فقط یک روش مناسب وجود داشته باشد؟ و چرا باید همچنان ارزیابی از کار اقتصاددانان، در روش شناسی مطرح باشد؟ دانشجویان روش شناسی با آنکه در بطن مطالعه روش شناسی اقتصاد هستند. به ندرت به این سئوالات توجه می‌کنند.

اقتصاددانان همچنان به مطالعه روش شناسی می‌پردازند. برخی به این دلیل که مبنای محکم و نفوذناپذیری برای نقادی جریان عمده علم اقتصاد بدست آورند و عده‌ای دیگر نیز برای به دست آوردن مبنای محکمی برای توجیه و تعلیل جریان عمده علم اقتصاد.

متأسفانه هر دو دلیل برای این پیش فرض مبتنی است که تنها یک روش درست وجود دارد. برای پرهیز از محدودیتهای این دیدگاه کوتاه نظرانه، بسیاری از روش‌شناسان "پلورالیسم روش شناختی"<sup>۱۶</sup> را مورد توجه قرار داده‌اند. که توسط "بروس کادول"<sup>۱۷</sup> (۱۹۸۲) مطرح شده است. اکنون دلیل سومی برای مطالعه روش شناسی بر اساس تکثرگرایی که ما از آن تحت عنوان



“روش‌شناسی ادراکی” نام می‌بریم قابل تصور است. موفقیت قاطع فیزیک، ایده وجود روش علمی درست و منحصر به فرد را به طور قابل ملاحظه‌ای تقویت کرده است. اگر روش منحصر به فردی موجود باشد که در صورت اجرای دقیق آن به نظریه‌های تمام عیار و بی نقص برسیم، همه با استفاده از آن برای تحلیل‌های اقتصادی موافق خواهند بود. اما وجود چنین روش کاملی، خوابی تعبیر ناشدنی است با این حال هنگامی که با رقیب مواجه می‌شویم، وسوسه باور وجود چنین روشی در ما بیشتر می‌شود، به خصوص زمانی که با نظریه پردازانی برخورد می‌کنیم که دیدگاه‌هایشان نادرست است.

سؤال کلیدی این است که آیا اشتباهاتی که در ایجاد و توسعه یا اعتبار و ارزش گذاری یک نظریه به وجود می‌آید، ناشی از اجرای آن روش خاص است؟ اگر پاسخ مثبت باشد می‌پذیریم که همه شکست‌ها ناشی از انتخاب روش نادرست و یا ناشی از استفاده نادرست از یک روش درست است. اگر این استدلال‌ها پذیرفته شود، هرگونه انتقاد به دیدگاه‌ها یا نظریات می‌تواند به عنوان ادعای نادرست بودن روش‌شناسی به کار گرفته شده باشد.

بسیاری از به اصطلاح “مناقشات روش‌شناسانه” در واقع به تفاوت‌های ایدئولوژیکی مربوط است. برای مثال، استدلال‌هایی که مارکسیستها ارائه می‌کنند معمولاً با نظر بیشتر اقتصاددانان به شکل غیر قابل حلی در تضاد است. مناقشات حل‌شدنی‌انهایی هستند که میان خود افراد اقتصاددان، وجود دارد. در ۲۵ سال اخیر “پارا دایم”<sup>۱۸</sup> چنین استدلال‌های روش‌شناسانه‌ای، نقدهای ساموئلسن در نقد ابزار انگاری فریدمن بوده است.<sup>۱۹</sup> غالب انتقاداتی که بر فریدمن وارد شده و می‌شود، اعتراض به مخالفت وی با دخالت دولت در اقتصاد است.

این امر که آیا سایر مخالفان دخالت دولت، با روش‌شناسی ابزار انگارانه فریدمن نیز مخالفند مورد تردید است. جالب اینجاست که درباره توصیف‌گرایی ساموئلسن انتقاد کمی وجود دارد، بنابراین می‌توان گفت: مخالفان آرای روش‌شناسانه فریدمن عملکرد را مهم‌تر از کلام می‌دانند.

تقریباً همه ناظران “بحث روش‌شناسی الگو” این نکته را فراموش می‌کنند که دیدگاه روش‌شناسی فریدمن به عنوان یک دیدگاه مخالف با “فلسفه تحلیلی اثبات‌گرایی”<sup>۲۰</sup> در دهه ۱۹۳۰ مطرح شد. از نظر

“پوزیتیویسم” (یا آن‌طور که McCloskey می‌خواند مدرنیسم)<sup>۲۱</sup> یک نظریه در صورتی که فرضیه‌ها و پیش‌فرض‌های آن از جهت منطقی تصدیق‌پذیر باشند، علمی است خواه این فرضیه‌ها به صورت درون‌گرا<sup>۲۲</sup> تصدیق شوند و خواه به صورت تجربی<sup>۲۳</sup>.

بنابراین آنچه روش‌شناسی فریدمن خوانده می‌شود یک روش علمی جایگزین برای ایجاد یک نظریه نیست. بلکه فقط نقد یک دیدگاه قدیمی است که بر وجود روشی که با به کارگیری آن (حتی اگر “تحلیلهای پیشین”<sup>۲۴</sup> فقط برای ایجاد نظریه به کار رود) به نتایج قطعی و اثباتی می‌رسیم تاکید داشته است.

ناگفته پیداست که بسیاری از دیدگاه‌های روش‌شناسی رایج در واقع انتقاد به دیگر دیدگاه‌های روش‌شناسی است. فریدمن پوزیتیویسم دهه ۳۰ را نقد می‌کند (که خود مجموعه انتقادات وارد شده بر تجربه‌گرایی قرن ۱۸ بوده) و ساموئلسن ابزار انگاری فریدمن را نقد می‌کند. جالب خواهد بود که ببینیم کسی برای نقد به اصطلاح روش‌شناسی ساموئلسن خواهد آمد و خودش هدفی برای نقدهای روش‌شناسانه بعدی خواهد شد، به هر حال انتقاد و نقادی رویکرد عمده بحث‌های “امروزی” است.

اینطور نیست که روش‌شناسی همواره هدف همه انتقادهای پرمایه و پیشرفته بوده باشد. مقالات دفاعی<sup>۲۵</sup> بسیاری درباره گستره و روش علم اقتصاد وجود دارد. همان‌گونه که بلاگ توضیح داده است، طی قرن نوزدهم مطابق بسیاری درباره روش‌شناسی اقتصاد به وجود آمد که از ناسو سینیور<sup>۲۶</sup> آغاز شد و توسط جان استوارت میل و جان ایوبت کارنر<sup>۲۷</sup> پیگیری شد و سرانجام توسط جان نوبل کینز<sup>۲۸</sup> خلاصه و جمع‌آوری شد. از آنجا که این مطالب در برخی اوقات باعث بروز مشکل در رابطه با روش‌شناسی اقتصادی می‌شد. آنها به دنبال توضیح این مطلب بودند که اقتصاددانان چگونه می‌توانند در کارشان موفق باشند. به نظر می‌رسد در این قرن لیونل رابینز<sup>۲۹</sup> آخرین روش‌شناس بود که تلاش کرد دلایل عدم موفقیت اقتصاددانان را تشریح کند.

با توجه به رشد فزاینده علم اقتصاد در ۵۰ سال گذشته، ممکن است انتظار داشته باشیم که تلاش‌های بیشتری برای تبیین موفقیت مشهود علم اقتصاد صورت گرفته باشد، در حالی که این گونه نیست. با این که اغلب کتابهای درسی اقتصاد در فصل معرفی، درباره مسائل مختلف روش‌شناسی از قبیل تمایز بین گزاره‌های اثباتی و هنجاری و مفهوم “این همان گویی” و مغایزات

منطقی مختلف بحث می‌کنند. اما این فصول و این بحث‌ها تنها برای زینت هستند و بسیار کوتاه‌تر از بحث‌هایی هستند که سابقاً تحت عنوان "گستره و روشهای علم اقتصاد" مطرح می‌شدند.

اگر نگوئیم غیر ممکن ولی بسیار مشکل است به هنگام تصمیم‌گیری که نیاز به اطلاعات و دانش و یا بررسی انتظارات دارد، از اتخاذ موضع روش‌شناسانه خودداری کنیم. روش‌شناسی فراگیر است. چه مطالعه روش‌شناسی در حوزه مطالعاتی اقتصاددانان غالب باشد و چه نباشد.

عقیده رایج اقتصاددانان که از اوایل دهه ۶۰ به این سو شکل گرفته است. مطالعه روش‌شناسی را منسوخ می‌داند و یا حتی وجود روش‌شناسی را نمی‌پذیرد. این امر بسیار گمراه‌کننده خواهد بود. روش‌شناسی همچنان حیات دارد اما به دشواری می‌توان از آن سراغ گرفت زیرا در ضمیر "روش تحقیق پذیرفته شده پنهان" قرار دارد. امروزه روش‌شناسی پذیرفته شده باید از یکنواختی و هم‌شکلی موجود در فعالیتهای اقتصاددانان استنتاج و استخراج شود.

از دهه ۶۰ دیدگاه خاص و یکسانی در روش درست تحقیق علمی رشد کرد. این دیدگاه هم در معیارهای سردبیران مجلات علمی و هم در تصمیمات کمیته‌های برنامه‌ریزی درسی دانشکده‌های اقتصاد غالب و رایج بوده است.

تأثیر این دیدگاه، رشد "صورت‌گرایی ریاضی"<sup>۳۳</sup> در مجلات علمی بوده. در دهه ۵۰ مجلات صفحات کمی را به ریاضیات اختصاص می‌دادند ولی در اواخر دهه ۷۰ تقریباً همه مجلات مطرح، بیشتر فضای خود را به مقالاتی اختصاص می‌دادند که یا کاملاً به تحلیل مدل‌های ریاضی ابداع شده می‌پرداخت و یا از روشهایی که مسائل اقتصاد را با استفاده از صورت‌گرایی ریاضی ارائه می‌دادند، بهره می‌برد.

این تغییرات از آن جهت گفته شد تا نشان دهیم روشی که عده بسیاری معتقدند باید در اقتصاد به کار گرفته شود، تغییر کرده است. روش‌شناسی ادراکی در پی این است که بداند چرا اقتصاددانان نظریه‌های خود را با این روش فعلی پیشنهاد می‌کنند و آن را گسترش می‌دهند. هیچ ارزیابی‌ای "لازم نیست. ممکن است استدلال شود که استفاده از ریاضی اشکالی ندارد چرا که ریاضیات تنها یک زبان است. در پاسخ می‌گوییم که بسیار دشوار است کسی توضیح دهد که چرا به جای توضیح داده‌ها و مفاهیم اقتصادی فضای مجلات این

همه به اثبات قضایای ریاضی اختصاص یافته است. سؤالی که روش‌شناسی ادراکی می‌پرسد این است که این چه روشی است که به کار گرفتن آن (به جای اینکه بر مفاهیم و داده‌های اقتصادی تأکید کند) منجر به تأکید بر مفاهیم ریاضی شده است؟ این روش‌شناسی نمی‌تواند همان روش‌شناسی کتابهای درس علوم تجربی قدیم باشد که در آنها بر کیفیت داده‌ها و جمع‌آوری آنها تأکید می‌شد.

دیدگاه روش‌شناسی کتابهای درسی علوم تجربی قدیم بر یک نظریه یادگیری با قدمت ۵۰۰ ساله مبتنی بود که این نظریه ۲۰۰ سال پیش رد شد. این نظریه یادگیری بیان می‌کند که انسان می‌تواند از داده‌ها، مستقل از سایر معلومات مطالبی بیاموزد و هر دانشی می‌تواند به شکلی نشان داده شود که به طور منطقی از داده‌های جمع‌آوری شده پیروی می‌کند. بر این اساس این امر همواره ممکن بود که تبیین درستی از حقایق<sup>۳۴</sup> جهان واقعی به طور مکانیکی<sup>۳۵</sup> به وسیله مشاهدات حقیقی پیشین ارائه شود. دیوید هیوم<sup>۳۶</sup> طی بحث قانع‌کننده‌ای گفته است که چنین دیدگاهی درباره دانش، خود تناقض و بازگشت بزرگی به عقب است. به طور مثال، چگونه می‌توانیم بفهمیم چه زمانی یک مجموعه داده‌ها باز‌نمایی درستی از جهان است. آگاهی ما از دانش خودمان که دانش درجه دوم است باید تنها بر داده‌ها مبتنی باشد و این مسأله به چالش و ناسازگاری منتهی خواهد شد.

این بحث هیوم، بسیاری را واداشته تا بگویند مشکل این دیدگاه، این پیش‌فرض آن است که دانش می‌تواند بدون وابستگی، تنها بر داده‌ها مبتنی باشد (بدون وابستگی بر نظریه‌های مقدماتی<sup>۳۷</sup> درباره شیوه جمع‌آوری و تغییر داده‌ها). طبق دیدگاه رایج فعلی همه داده‌ها و مشاهده‌ها مبتنی بر پیش‌فرض<sup>۳۸</sup> هستند. معنای ساده این اصطلاح این است که استفاده از نظریه‌های مقدماتی و کمکی اجتناب‌ناپذیر است. هیچ گزارشی مشاهده خالص<sup>۳۹</sup> نیست و مشاهدات به تنهایی برای روش علمی ناکافی هستند. ممکن است که همچنان پرسیده شود اگر علم مجموعه دقیق‌تری از داده‌ها نیست چه توضیحی برای موفقیت علم داریم.

روش‌شناسی کتابهای درسی قدیم بیان می‌کند که یک دانشمند می‌تواند به تنهایی در آزمایشگاه منزلش بنشیند و به دقت داده‌ها را جمع‌آوری کند و به صورت عقلایی داده‌ها را برای تولید یک نظریه درست درباره پدیده‌های قابل مشاهده به کار برد. چون روش او - بنا بر ادعا - عقلایی است، نظریه‌های وی نیز به سادگی از سوی

کسانی که دیدگاه عقلایی دارند پذیرفته می‌شود، زیرا که نظریه‌ی وی منطقی‌اً از داده‌های وی منتج شده‌اند، عقلانیت استدلال بدین معناست که اگر هر کس از یک سری فروض مشخص استفاده کند به نتیجه مشخص یکسان می‌رسد و اگر همه مفروضات اولیه درست باشند. همه نتایج حاصله نیز درست خواهند بود. بر اساس این دیدگاه قدیمی نسبت به علم، تنها فروضی که استفاده می‌شوند گزارش مشاهداتی هستند که به شکل یافته‌ها ارائه شده‌اند. بررسی اساس این دیدگاه قدیمی نشان می‌دهد که این دیدگاه بر این باور است که هر کسی می‌تواند حقایق قابل مشاهده و "از جهت عینی" درست را جمع‌آوری کند و منطق استقرایی دقیق و کافی برای این منظور وجود دارد.

یکی از بنیادهای دیدگاه جدید، بازشناسی این مطلب است که چنان منطق استقرایی و دقیق دست نیافتنی است. عدم وجود منطق استقرایی قابل اتکا به این معناست که داده‌های عینی به تنهایی برای توضیح هیچ پدیده‌ای کافی نیست. همواره لازم است که در تبیین‌های خودمان فرضیه‌هایی در نظر بگیریم و در نتیجه، پذیرش توصیف‌ها یا تبیین‌های ما باید مبتنی بر پذیرش نظریه‌های مقدماتی باشد.

نتیجه بازشناسی نقش ضروری نظریه‌های مقدماتی این است که اگر ما بخواهیم از قهقرا و بازگشت به عقب بپرهیزیم و همچنان دغدغه تبیین‌ها یا توصیف‌های موفق از جهان واقعی داشته باشیم، باید روشی برای پذیرش نظریه‌های مقدماتی داشته باشیم. بر چه اساسی ما یک نظریه مقدماتی را قبول و نظریه دیگر را رد می‌کنیم؟ حقایق به تنهایی قابل ارائه نیستند زیرا هر نوع گزارشی و اخبار از حقایق، مبتنی بر نظریه خاصی است و بنابراین سؤالاتی در مورد سایر نظریه‌های مقدماتی پیش خواهد آمد. پس هنگامی که ادعا می‌شود دسترسی به حقایق مسلم غیر ممکن است، ما چه چیزی می‌توانیم بخواهیم؟ خوب، همه نظریه‌های مقدماتی باید حداقل به لحاظ منطقی معتبر باشند. این مسأله به این سؤال ختم می‌شود که اعتبار منطقی یک نظریه چگونه کسب می‌شود. تنها برخی از اقتصاددانان منطق صوری می‌دانند، اما علم به منطق در جایی که اقتصاددانان مشتاق و قادر در به کارگیری آن دسته از قضایای ریاضی هستند که توسط ریاضی‌دانان قابل و ماهر اثبات شده است، به کار نمی‌آید. اگر نظریه‌های مقدماتی اقتصاددانان ناگزیر از کاربرد ریاضیات باشد، شاید بتوان گفت توجیه دیگری برای استفاده از ریاضیات مورد نیاز نیست.

بعضی از روش‌شناسان از رشد صورت‌گرایی ریاضی در اقتصاد دفاع می‌کنند. توجیه آنها این است که امروزه فهم هر رشته علمی مثل فیزیک و شیمی با حذف ریاضی از روش تحلیلی آن، دشوار خواهد شد. اما بسیاری از مخالفان می‌گویند، خطر دیدگاه مقبول کنونی درباره روش‌شناسی مناسب این است که در آن آراستگی تحلیل‌های ریاضی مهم‌تر از ارتباط نتایج حاصل از این تحلیل‌ها با [اقتصاد] تلقی می‌شود. به رغم این فضای مواجهه و مناظره، روش‌شناسی را بدون اتخاذ موضعی میان این دو دیدگاه متضاد، نمی‌توان فهمید.

تمایز موجود بین دیدگاه‌های قدیم و جدید روش‌شناسی می‌تواند برای اثبات این ادعا استفاده شود که رشد اقتصاد ریاضی، نتیجه مستقیم تغییر دیدگاه روش‌شناسی است. در دیدگاه قدیم دانشمندان عوامل قابل مشاهده مسلم و بی‌چون و چرارا جمع‌آوری می‌کردند؛ در دیدگاه جدید دانشمندان به جمع‌آوری یا خلق قضایایی می‌پردازند که به لحاظ منطقی معتبر است. این قضایا می‌تواند درباره داده‌های قابل مشاهده باشد و یا نباشد در دیدگاه قدیم حقایق که به طور کامل و دقیق جمع‌آوری شده به طور مناسب در ذات خود بدون نیاز به نظریه‌های مقدماتی به عنوان دلیل می‌توانست بیان‌کننده مطالبی باشد؛ امروزه تنها امری که از آن مطمئن هستیم، عقلانی بودن دلایل ما در راستای نظریه‌های مطلوب است. دیدگاه جدید را، که ثابت می‌کند اعتبار منطقی مهم‌تر از جمع‌آوری داده‌های دقیق است، می‌توان مبنای تأکید بیش از حد فعلی بر ریاضیات داشت. به هر حال، باید بدانیم که تغییر دیدگاه، از جستجوی حقایق تجربی مسلم به جستجوی حقایق منطقی مسلم، تغییر عمده و بنیادین در روش‌شناسی نیست بلکه تغییر عمده، حرکت از دغدغه روش‌های جمع‌آوری حقایق به دغدغه روش‌های اطمینان حاصل کردن از اعتبار منطقی تبیین و توصیف‌های ما از اقتصاد است.

در روش‌شناسی ادراکی هیچ اصراری به قضاوت درباره خوب یا بد بودن روش‌های ریاضی در تحلیل اقتصادی نیست. پس از ۱۵۰ سال مطالعه روش‌شناسی اقتصاد، باید به راحتی بتوان گفت که، شاید بیش از یک روش‌شناسی صحیح، موجود باشد؛ یا به بیان دیگر می‌توان ادعا نمود که در بین روش‌شناسی‌های متعدد، روش‌شناسی درست ممکن است به این بستگی داشته باشد که ما چه می‌خواهیم، "روش‌شناس امروزه باید آزاداندیش باشد، اگر اقتصاددان بخواهد مسائل علمی

|  |    |
|--|----|
| Introspectively  | ۲۲ |
| Empirically  | ۲۳ |
| Priori analysis  | ۲۴ |
| Apologetic   | ۲۵ |
| Nassau Senior  | ۲۶ |
| John Elliot Cairnes  | ۲۷ |
| John Neville Keynes  | ۲۸ |
| Lionel Robbins   | ۲۹ |
| Positive   | ۳۰ |
| Normative  | ۳۱ |
| Tautology  | ۳۲ |
| Mathematical Formalism   | ۳۳ |
| Appraisal  | ۳۴ |
| Facts  | ۳۵ |
| Mechanically   | ۳۶ |
| David Hume   | ۳۷ |
| Auxiliary theories   | ۳۸ |
| Theory laden   | ۳۹ |
| Pure   | ۴۰ |
| Objectively  | ۴۱ |
| Boland, رجوع شود به ۱۹۸۲   | ۴۲ |
| ۴۳ [نسبی گرایی (Relativism) در این بخش از مقاله کاملاً مشهود است.] |    |
| Plurality  | ۴۴ |

رادر کوتاه مدت حل کند، ابزار انگاری فریدمن متناسب خواهد بود، اگر بخواهد شباهتهای صورتی بین قسمتهای مختلف نظریه‌های اقتصادی را مشخص کند، کاربرد توصیف گرایی سامونلسن مفیدتر خواهد بود؛ حتی اگر در موردی منطق استقرایی مناسب موجود نباشد، روش شناسی کتابهای درسی قدیمی علوم می‌تواند نقطه آغاز مناسبی باشد. و اگر بخواهیم مدلهای آراسته‌ای که ریاضی دانان راتحت تأثیر قرار دهد ایجاد کنیم ممکن است حمایتهایی را در روش شناسی کتابهای درسی جدید علوم بیابیم.

مطمئناً مطالعه روش شناسی برای کسانی که به مطالعه تاریخ عقاید اقتصادی می‌پردازند مهم است اگر روش شناسی مبنای مهمی در تبیین های اقتصادی باشد، در تبیین همه تصمیم گیری‌ها نیز عامل مهمی خواهد بود. بسا فرض وجود تکثر<sup>۲۳</sup> در دیدگاههای روش شناسانه از این پس نمی‌توانیم فرض کنیم که فردی که رفتارشان توسط نظریه پردازان تبیین می‌شود همان روش شناسی‌ای راداشته باشد که نظریه پردازان استفاده نمودند. به عبارت دیگر از این پس ما نمی‌توانیم فرض کنیم که فقط یک روش عقلانی وجود داشته باشد. بنابراین امروزه روش شناسی تبدیل به دانشی برای مطالعه این امر شده که افراد مختلف چگونه با اطلاعات و داده‌ها در فرآیند تصمیم گیری بسه شکل متفاوت برخورد می‌کنند.

#### یادداشت‌ها:

کتابشناسی:  
 ۱- Blaug, M ۱۹۸۰, The Methodology of Economics, or How Economists Explain Cambridge University Press  
 ۲- Boland, L, ۱۹۷۹ A Critique of Friedman's Critics, Journal of Economic Literature ۱۷, ۵۰۳-۲۲  
 ۳- Boland, L, ۱۹۸۲, The Foundations of Economic Method, London: George Allen & Unwin  
 ۴- Caldwell, B, ۱۹۸۲, Beyond Positivism: Economic Methodology in the Twentieth Century, London: George Allen & Unwin  
 ۵- Friedman, M, ۱۹۵۳, On the Methodology of Positive Economics, In M, Friedman, Essays in Positive Economics, Chicago: University of Chicago Press  
 ۶- McCloskey, D, ۱۹۸۳, The Rhetoric of Economics, Journal of Economic Literature ۲۱, ۵۱۷-۲۱, ۴۸۱  
 ۷- Robbins, L, ۱۹۳۲, A Essay on the Nature and Significances of Economic Science, London: McMillan  
 ۸- Samuelson, P, ۱۹۴۷, Foundations of Economic Analysis, Cambridge, Mass. Harvard University Press  
 ۹- Samuelson, P, ۱۹۶۳, Problems of Methodology, Discussion American Economic Review, Papers and Proceedings, ۵۳, ۲۳-۶  
 ۱۰- Samuelson, P, ۱۹۶۵, Professor Samuelson on Theory and Realism: reply, American Economic Review, ۵۵, ۱۱۶۴-۷۲  
 ۱۱- Wong, S, ۱۹۷۸, The Foundations of Paul Samuelson's Revealed Preferences Theory, London: Rutledge & Kegan Paul

Methodology ۱  
 Hypothesis ۲  
 Theory ۳  
 Law ۴  
 Mechanical picture ۵  
 Demonstration ۶  
 Rational error avoidance ۷  
 Intellectualism ۸  
 Descriptivism ۹  
 ۱۰ Paul Samuelson رجوع شود به Samuelson, ۱۹۶۳, ۱۹۶۵, ۱۹۶۷  
 Wang ۱۱  
 Instrumentalism ۱۲  
 Milton Friedman ۱۳  
 رجوع شود به Boland/۱۹۷۹ و نیز Friedman/۱۹۵۳  
 Mark Blaug, ۱۹۸۰, ۱۴  
 Methodological pluralism ۱۵  
 Bruce Caldwell ۱۶  
 Cognitive Methodology ۱۷  
 Paradigm ۱۸  
 Samuelson ۱۹۸۳, ۱۹  
 Analytical philosophy of positivism ۲۰  
 Modernism ۲۱

